

آشنایی با مکاتب اقتصادی:

مکتب کینزی جدید

گریگوری منکیو

ترجمه: دکتر سید حسین میر جلیلی

(استادیار پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

کمتری خرج می‌کنند و تقاضای کالاها کاهش می‌یابد. از آن جا که قیمت‌ها و دستمزدها، انعطاف‌ناپذیر هستند و بلافاصله کاهش نمی‌یابند، کمتر شدن مخارج، سبب آفت تولید و اخراج کارگران می‌شود. اقتصاددانان کلاسیک جدید از این سنت انتقاد کرده‌اند زیرا دارای چارچوبی برای تبیین نظری منسجم رفتار قیمت‌ها نیست. بیشتر تحقیقات کینزی جدید تلاش می‌کند تا این از جافتادگی را اصلاح کند.

هزینه‌های فهرست انتخاب^۱ و برون‌زایی‌های تقاضای جمعی^۲

یکی از دلایلی که قیمت‌ها بلافاصله برای تسویه بازارها، تعدیل نمی‌شوند این است که تعدیل قیمت‌ها، پرهزینه است. یک بنگاه برای تغییر دادن قیمت‌های خود، ممکن است نیاز به (تهیه) کاتالوگ جدیدی برای مشتریان، توزیع فهرست قیمت‌های جدید میان کارکنان فروش و یا یک رستوران، در مورد چاپ صورت غذاهای جدید خود داشته باشد. این گونه هزینه‌های تعدیل قیمت، "هزینه‌های فهرست انتخاب" نامیده شده است و موجب تعدیل قیمت‌ها به طور آدواری می‌شود و نه پیوسته. اقتصاددانان درباره این موضوع با یکدیگر اختلاف نظر دارند که آیا هزینه‌های فهرست انتخاب می‌تواند به توضیح نوسان‌های اقتصادی کوتاه مدت کمک کند یا نه؟ اقتصاددانانی که در این مورد تردید دارند خاطر نشان می‌کنند که هزینه‌های فهرست انتخاب معمولاً خیلی اندک است. و بر این باورند که این هزینه‌ها برای کمک به توضیح رکودهایی که برای جامعه بسیار پرهزینه هستند احتمال ضعیفی دارند. طرفداران پاسخ می‌دهند که هزینه اندک به معنای هزینه جزئی (کم‌اهمیت) نیست. حتی اگر هزینه‌های فهرست انتخاب برای هر بنگاه اندک باشد، می‌توانند دارای آثار بزرگی بر اقتصاد به عنوان یک کل باشند.

اقتصاد کینزی جدید، یک مکتب فکری در اقتصاد کلان مدرن، تکامل یافته ایده‌های جان مینارد کینز است. کینز کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" را در دهه ۱۹۳۰ نوشت و نفوذ وی در میان دانشگاهیان و سیاست‌گذاران تا دهه ۱۹۶۰ افزایش یافت. با این حال در دهه ۱۹۷۰، اقتصاددانان کلاسیک جدید مانند رابرت لوکاس، توماس ج. سارجنت و رابرت بارو، بسیاری از برداشت‌های انقلاب کینزی را زیر سؤال بردند. عنوان "کینزی‌های جدید"، اقتصاددانانی را مطرح می‌کند که در دهه ۱۹۸۰ به این نقد کلاسیکی جدید با انجام تعدیل‌هایی در اصول اولیه کینزی‌ها، واکنش نشان دادند.

اختلاف نظر اولیه میان اقتصاددانان کینزی جدید و کلاسیکی جدید دربرگیرنده سرعت تعدیل دستمزدها و قیمت‌هاست. اقتصاددانان کلاسیکی جدید نظریه‌های اقتصاد کلان را بر این فرض بنا کرده‌اند که دستمزدها و قیمت‌ها، انعطاف‌پذیر هستند. آن‌ها معتقدند که قیمت‌ها با تعدیل سریع، بازارها را تسویه می‌کنند. یعنی عرضه و تقاضا موازنه می‌شوند. با این حال اقتصاددانان کینزی جدید معتقدند که الگوهای تسویه بازار نمی‌توانند نوسان‌های اقتصادی کوتاه مدت را توضیح دهند و بنابراین آن‌ها طرفدار الگوهایی با دستمزدها و قیمت‌های "چسبنده" هستند. نظریه‌های کینزی جدید برای توضیح بیکاری غیرداوطلبانه و تأثیر قوی سیاست پولی بر فعالیت اقتصادی به چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها متکی هستند.

یک سنت قدیمی در اقتصاد کلان (هم دیدگاه پول‌گرایی را در بر می‌گیرد و هم دیدگاه کینزی) تأکید می‌کند که سیاست پولی بر اشتغال و تولید در کوتاه مدت اثر می‌گذارد، زیرا قیمت‌ها به کندی به تغییرات عرضه پول واکنش نشان می‌دهند. براساس این دیدگاه چنان چه عرضه پول کاهش یابد، مردم پول

طرفداران فرضیه هزینه فهرست انتخاب این وضع را به این ترتیب توصیف می‌کنند:

برای درک این که چرا قیمت‌ها به تدریج تعدیل می‌شوند، باید ادعان کرد که تغییرات در قیمت‌ها دارای برون‌زایی است، یعنی آثار تغییر قیمت‌ها و رای‌بنگاه و مشتریان آن است. به عنوان مثال کاهش قیمت یک بنگاه به سایر بنگاه‌ها نفع می‌رساند. وقتی یک بنگاه قیمت را کاهش می‌دهد، سطح قیمت متوسط تیز اندکی کاهش می‌یابد و با این شیوه درآمد واقعی افزایش پیدا می‌کند. (درآمد اسمی به وسیله عرضه پول تعیین شده است).

مشوق ناشی از درآمد بالاتر به نوبه خود، تقاضای محصولات تمامی بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. اثر اقتصاد کلان ناشی از تعدیل قیمت یک بنگاه بر تقاضای محصولات سایر بنگاه‌ها را، برون‌زایی تقاضای جمعی^۲ نامیده‌اند.

با وجود این برون‌زایی تقاضای جمعی، هزینه‌های اندک فهرست انتخاب می‌تواند قیمت‌ها را چسبنده کند، و این چسبندگی^۳ می‌تواند هزینه زیادی برای جامعه داشته باشد. فرض کنید جنرال موتورز^۴ قیمت اتومبیل خود را اعلام می‌کند و پس از کاهش عرضه پول، باید تصمیم بگیرد که آیا قیمت‌ها را کاهش دهد یا نه؟ اگر قیمت‌ها را کاهش دهد، خریداران اتومبیل درآمد واقعی بالاتری خواهند داشت و بنابراین محصولات بیشتری از سایر شرکت‌ها خریداری خواهند کرد. اما منافع حاصل برای سایر شرکت‌ها، برای جنرال موتورز اهمیت ندارد. بنابراین جنرال موتورز برخی اوقات در پرداخت هزینه‌های فهرست انتخاب شکست خواهد خورد و

قیمتش را کاهش نمی‌دهد، حتی اگر کاهش قیمت از لحاظ اجتماعی مطلوب باشد. این مثالی است که در آن قیمت‌های چسبنده برای اقتصاد در مجموع نامطلوب هستند هر چند ممکن است برای آنان که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، بهینه باشند.

تنظیم متناوب^۶ قیمت‌ها

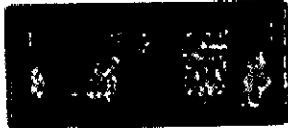
تأکید تبیین‌های کینزی جدید از قیمت‌های چسبنده بر این مبناست که در اقتصاد همه قیمت‌ها

را در یک زمان تنظیم نمی‌کنند، بلکه تعدیل قیمت‌ها در سراسر اقتصاد به طور متناوب تنظیم می‌شود. تنظیم متناوب قیمت‌ها، تعیین قیمت‌ها را پیچیده می‌کند. زیرا بنگاه‌ها درباره قیمت‌های خود نسبت به قیمت‌هایی که سایر بنگاه‌ها مطالبه می‌کنند، دغدغه خاطر دارند. تنظیم متناوب قیمت‌ها می‌تواند سطح کلی قیمت‌ها را به تدریج تعدیل کند حتی وقتی هر یک از قیمت‌ها به طور مکرر تغییر کند.

به این مثال توجه کنید، فرض کنید ابتدا تعیین قیمت، همزمان (هماهنگ) است، یعنی هر بنگاه قیمت خود را در ابتدای همراه تعدیل می‌کند. اگر عرضه پول و تقاضای جمعی در دهم می‌افزایش یابد، از دهم ماه می‌تاول ژوئن محصول بیشتر خواهد بود، زیرا قیمت‌ها در این فاصله زمانی، تثبیت شده^۵ هستند. اما در اول ژوئن تمامی بنگاه‌ها قیمت‌های خود را در واکنش به تقاضای بالاتر افزایش خواهند داد و رونق سه هفته‌ای به پایان می‌رسد.

اکنون فرض کنید تعیین قیمت به طور متناوب است؛ نیمی از بنگاه‌ها قیمت‌ها را در اول هر ماه و نیمی در پانزدهم ماه تعیین می‌کنند. اگر عرضه پول در ۱۰ ماه می‌افزایش یابد، آن گاه نیمی از بنگاه‌ها می‌توانند قیمت را در ۱۵ می‌افزایش دهند. هنوز به خاطر آن که نیمی از بنگاه‌ها قیمت‌های خود را در پانزدهم ماه تغییر نمی‌دهند، افزایش قیمت هر بنگاه، قیمت نسبی آن بنگاه را افزایش خواهد داد، که موجب از دست رفتن مشتریان خواهد شد. بنابراین، احتمالاً این بنگاه‌ها قیمت‌های خود را زیاد افزایش نمی‌دهند (در مقابل، اگر تمامی بنگاه‌ها همزمان (هماهنگ) باشند، تمامی بنگاه‌ها می‌توانند با یکدیگر قیمت‌ها را افزایش دهند، و اثری بر قیمت‌های نسبی نداشته باشند). اگر تعیین‌کنندگان قیمت در ۱۵ می، قیمت‌های خود را کمی تعدیل کنند وقتی نوبت بنگاه‌های دیگر در اول ژوئن فرا رسد تعدیل اندکی انجام می‌دهند زیرا می‌خواهند از تغییرات

قیمت نسبی و مواردی از این قبیل اجتناب کنند. در نتیجه با افزایش‌های اندک قیمت در اول و پانزدهم هر ماه، سطح قیمت به تدریج افزایش می‌یابد. بنابراین تنظیم متناوب سطح قیمت کند می‌شود، زیرا هیچ بنگاهی نمی‌خواهد نخستین بنگاهی باشد که آغازکننده^۸ افزایش قابل توجه قیمت باشد.



ناتوانی در هماهنگی^۱

برخی اقتصاددانان کینزی جدید مطرح کرده‌اند که رکود، ناشی از ناتوانی در هماهنگی است. هماهنگی می‌تواند در تعیین دستمزدها و قیمت‌ها، مطرح شود، زیرا آنان که قیمت‌ها را تنظیم می‌کنند باید اقدام‌های سایر تعیین‌کنندگان قیمت و دستمزدها را پیش‌بینی کنند. رهبران اتحادیه کارگری که برای دستمزدها مذاکره می‌کنند، به امتیازات آتی سایر اتحادیه‌های کارگری، توجه دارند. بنگاه‌هایی که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، مراقب قیمت‌هایی هستند که سایر بنگاه‌ها مطالبه خواهند کرد. برای دیدن این که چگونه رکود می‌تواند به عنوان ناتوانی در هماهنگی مطرح شود، به این مطلب توجه کنید: اقتصاد از دو بنگاه تشکیل شده است. بعد از کاهش عرضه پول، هر بنگاه باید تصمیم بگیرد که آیا قیمت خود را کاهش دهد یا نه؟ هر بنگاه خواهان حداکثرسازی سود است، اما این سود نه تنها به تصمیم قیمت‌گذاری بستگی دارد، بلکه به تصمیم اتخاذ شده بنگاه دیگر نیز بستگی خواهد داشت. اگر هیچ کدام از بنگاه‌ها قیمت خود را کاهش ندهند، حجم پول واقعی (حجم پول تقسیم بر سطح قیمت) کم می‌شود، رکود رخ می‌دهد و هر بنگاه سودی به میزان تنها ۱۵ دلار به دست می‌آورد.

اگر هر دو بنگاه قیمت خود را کاهش دهند، موازنه‌های (مانده‌های پول واقعی، بالا رفته، از رکود اجتناب شده است و هر بنگاه سودی به میزان ۳۰ دلار به دست می‌آورد. هر چند هر دو بنگاه ترجیح می‌دهند از

رکود اجتناب کنند اما هیچ کدام نمی‌توانند با اقدام‌های خود چنین کنند. اگر یک بنگاه قیمت را کاهش دهد، اما بنگاه دیگر این چنین عمل نکند، رکود در پی آن می‌آید. بنگاهی که قیمت را کاهش می‌دهد، تنها پنج دلار به دست می‌آورد، در حالی که بنگاه دیگر ۱۵ دلار.

اساس داستان این است که تصمیم هر بنگاه، بر مجموعه‌ای از نتایج (پیامدهای) موجود برای بنگاه دیگر اثر می‌گذارد. وقتی یک بنگاه قیمت را کاهش می‌دهد، آن بنگاه فرصت‌های در دسترس بنگاه دیگر را بهبود می‌بخشد. زیرا بنگاه دوم می‌تواند در این صورت با کاهش دادن قیمت از رکود اجتناب کند. اثر مثبت کاهش قیمت یک بنگاه بر فرصت‌های سودآور بنگاه دیگر ممکن است به خاطر برون‌زایی تقاضای جمعی، به وجود آید.

در این اقتصاد، باید انتظار چه نتیجه‌ای داشت؟ از یک سو، اگر هر بنگاه انتظار داشته باشد که بنگاه دیگر قیمت را کاهش دهد، هر دو قیمت‌ها را کاهش خواهند داد که نتیجه‌اش مطلوب خواهد بود که در آن هر یک از بنگاه‌ها ۳۰ دلار به دست می‌آورند. از سوی دیگر اگر هر بنگاه انتظار داشته باشد که بنگاه دیگر قیمت را حفظ کند، هر دو قیمت‌های خود را حفظ خواهند کرد که به درآمد نازل‌تر هر یک حدود ۱۵ دلار می‌انجامد. بنابراین امکان هر یک از این نتایج، یعنی تعادل‌های چندگانه وجود دارد.

مثال مذکور از ناتوانی در هماهنگی است. اگر دو بنگاه بتوانند با



یکدیگر هماهنگ شوند، هر دو قیمت خود را کاهش خواهند داد و به نتیجه مطلوب دست می‌یابند. در جهان واقعی بر خلاف این داستان، بیشتر اوقات هماهنگی مشکل است زیرا تعداد بنگاه‌هایی که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، زیاد است و نتیجه اخلاقی آن بیانگر این است که حتی اگر قیمت‌های چسبنده به نفع هیچ کس نباشد، باز هم می‌تواند به سادگی چسبنده باشد زیرا مردم از آن‌ها چنین انتظاری دارند.

دستمزدهای کارایی^{۱۱}

بخش مهم دیگر اقتصاد کینزی جدید، گسترش نظریه‌های جدید بیکاری بوده است. بیکاری مزمین برای نظریه اقتصادی یک مسأله است. به طور معمول اقتصاددانان فرض می‌کنند اضافه عرضه نیروی کار، فشاری برای کاهش دستمزدهاست. با کاهش دستمزدها و در نتیجه افزایش نیروی کار، بیکاری نیز کاهش خواهد یافت. بنابراین طبق نظریه اقتصادی استاندارد، بیکاری یک مسأله خود تصحیح کننده^{۱۱} است.

اقتصاددانان کینزی جدید بیشتر گرایش به نظریه‌هایی دارند که دستمزدهای کارایی نامیده می‌شود و برای توضیح امکان شکست سازوکار تسویه بازار به کار می‌رود. این نظریه‌ها معتقدند که دستمزدهای بالا، بهره‌وری کارگران را افزایش می‌دهد. تأثیر دستمزدها بر کارایی کارگر می‌تواند شکست بنگاه‌ها در کاهش دستمزدها را به رغم اضافه عرضه نیروی کار توضیح دهد. حتی اگر کاهش دستمزد، موجب کاهش صورت حساب دستمزد بنگاه شود. اگر نظریه‌ها درست باشند، بهره‌وری کارگران و سود بنگاه نیز تنزل پیدا کند.

نظریه‌های متعددی دربارهٔ چگونگی اثر دستمزد بر بهره‌وری کارگر وجود دارد. یک نظریه دستمزد کارایی معتقد است که دستمزدهای بالا، جایگزینی کارکنان^{۱۲} را کاهش می‌دهد. کارگران به دلایل متعددی از مشاغل خارج می‌شوند. تا شغل بهتری در سایر بنگاه‌ها بیابند. تا حرفه خود را تغییر داده و یا به بخش‌های دیگر کشور منتقل شوند.

هر قدر یک بنگاه دستمزد بیشتری به کارگانش بپردازد، انگیزه آن‌ها برای ماندن در بنگاه، افزایش می‌یابد. بنگاه با پرداخت دستمزد بالاتر، فراوانی ترک کار را کاهش می‌دهد و از این راه زمان کمتری برای استخدام و آموزش (کارآموزی) کارگران جدید صرف می‌شود. دومین نظریه، معتقد است متوسط کیفیت نیروی کار یک بنگاه، بستگی به دستمزدی دارد که به کارکنان خود می‌پردازد. اگر یک بنگاه دستمزدها را کاهش دهد، بهترین کارکنان می‌توانند آن را ترک و در جای دیگر مشاغل بیابند. در نتیجه بنگاه با کارکنان کمتر مولدی که دارای گزینه‌های کمتری هستند، باقی می‌ماند. با پرداخت دستمزد بالایی سطح تعادل، بنگاه می‌تواند از این انتخاب زیان‌آور^{۱۳} اجتناب کند، کیفیت متوسط نیروی کار را بهبود بخشد و از این راه بهره‌وری را افزایش دهد.

سومین نظریه دستمزد کارایی معتقد است که دستمزد بالا تلاش کارگر را بهبود می‌بخشد. طبق این نظریه بنگاه‌ها نمی‌توانند به طور کامل تلاش کاری کارکنان را کنترل کنند و کارکنان باید خودشان تصمیم بگیرند که تا چه حد سخت کار کنند. کارگران می‌توانند انتخاب کنند تا سخت کار کنند، یا شانه خالی کنند می‌توانند به ریسک خود ادامه داده تا اخراج شوند.^{۱۴} بنگاه می‌تواند تلاش کارگر را با پرداخت دستمزد

بالا افزایش دهد. هر قدر دستمزد بالاتر باشد، هزینه آن برای کارگری که اخراج شود بیشتر است. با پرداخت دستمزد بالاتر، یک بنگاه کارکنان بیشتری را تشویق به کار می‌کند و در نتیجه بهره‌وری افزایش می‌یابد.

پیامدهای سیاست اقتصادی

از آن جا که اقتصاد کینزی جدید یک مکتب فکری مرتبط با نظریه اقتصاد کلان است، طرفداران مکتب کینزی جدید دیدگاه یکسانی دربارهٔ سیاست اقتصادی ندارند. در گسترده‌ترین سطح، اقتصاد کینزی جدید، در برابر برخی نظریه‌های کلاسیکی جدید رکودها را نمایانگر کارکرد کارایی بازارها نمی‌داند. عناصر اقتصاد کینزی جدید مانند هزینه‌های فهرست انتخاب، قیمت‌های تنظیم شده به طور متناوب، شکست در هماهنگی و دستمزدهای کارایی؛ بیانگر انحرافات (دور شدن) بسیار از فروض اقتصاد کلاسیکی است که مبنای فکری برای توجیه معمول اقتصاددانان را از اقتصاد آزاد (لسه‌فر) فراهم می‌کند. در نظریه‌های کینزی جدید، رکودها به سبب برخی ناتوانی‌های بازار در سراسر اقتصاد به وجود می‌آید. بنابراین اقتصاد کینزی جدید منطقی برای مداخله دولت در اقتصاد مانند سیاست مالی یا پولی ضد چرخه‌ای فراهم می‌کند. با این همه، این که آیا سیاست‌گذاران باید در عمل مداخله کنند، پرسش مشکلی است که متضمن قضاوت‌های اقتصادی و همچنین سیاسی است.

پی نوشت:

1. Menu Costs
2. Aggregate demand externalities
3. aggregate - demand externality
4. stickiness
5. General Motors
6. Staggering of Prices
7. Fixed
8. to post
9. Coordination failure
10. efficiency wages
11. self - Correcting
12. Labour turnover
13. Adverse selection
14. risk getting caught

منابع:

N. Gregory Monkiw, "New keynesian Economics" in :
The Concise Encyclopedia of Economics, 2002, Edited by:
David R. Henderson.
(www.econlib.org/library/Enc/)